# جهاد تبیین از نگاه قرآن

علی جواهردهی

**یکی از شـــیوه‌های اساسی دشـــمن در تهاجم علمی - فرهنگی، شبهه سازی، متشابه‌سازی و آمیختگی حق و باطل است؛ زیرا این گونه توده مردم بلکه حتی خواص بی‌بصیرت در شرایطی قرار می‌گیرند که یا انتخابی ندارند و سردرگم می‌شوند، یا اگر انتخابی داشته باشند، همراهی و همگامی با دشمن در قول بلکه فعل است. دشمن با این روش با شست‌وشوی مغزی و تصرف قلبی، این افراد را به جریان نفوذ تبدیل می‌کند که از درون به نظام فکری و سیاسی و اجتماعی و فرهنگی و اقتصادی بلکه امنیتی و نظامی وارد می‌شود و از درون آنها را مورد حمله قرارداده و تضعیف یا حتی نابود می‌کند.**

**برای مقابله با چنین شیوه‌ای لازم است با جهاد تبیین به عنوان جهاد کبیرعلمی - فرهنگی، به تبیین و جداسازی حق و ناحق و سره از ناسره پرداخته و با بصیرت بخشی مردم را متذکر دشمن و شیوه‌هایش کرده و از دام آنان رهانید. در حقیقت جهاد تبیین، ایجاد روشنگری میان دو امر آمیخته اســـت تا امکان داوری و قضاوت صحیح فراهم آید وذهن و دل مردم نسبت به حق و باطل معرفت یافته و گرایش‌های صحیح برایشان به وجود آید.**

**بر اساس آموزه‌های قرآن، از وظایف ضروری و تکالیف اصلی پیامبران و مومنان جهاد تبیین است؛ زیرا حتی اگر حق به شکل روشـــن بیان شده باشد، باز هم تکرار آن در قالب‌های گوناگون با بیان همه جزئیات و تفصیلات می‌تواند شـــرایط را به گونه‌ای رقم زند که اگر متشابهاتی هست، از طریق محکمات، به محکمات تبدیل شود و شرایط سوءاستفاده برای بیماردلان منافق و کافران و مشرکان معاند فراهم نشود. در نوشتار حاضر ضرورت جهاد تبیین و بصیرت بخشی به مردم تشریح شده است.**

### قرآن روشن و روشنگر

«قرآن»، کتابی مبین و روشن است(آل عمران، آیه ۱۳۸)؛ این بیان و مبین بودن قرآن به معنای آن است که خود نه تنها روشن و آشکار است، بلکه می‌تواند امور دیگر را روشن کند و از تاریکی ناشناختگی و به آمیختگی غیر قابل شناخت بیرون آورد؛ از همین رو خدا در توصیف قرآن می‌فرماید: و نزلنا علیک الکتاب تبیانا لکل شیء، ما بر تو کتاب را فروفرستادیم که تبیان و روشنگر هر چیزی است.(نحل، آیه ۸۹) بنابراین، چیزی در هســـتی مورد نیاز انسان نیست، مگر آنکه خدا در قرآن، آن را به شـــکل کاملا روشـــن بیان کرده و همچون چراغی آن را از تاریکی جهالت به روشـــنایی علم و دانش وارد ساخته است تا انســـان بتواند در سایه قرآن، حقیقت را از باطل باز شناسد و گرایش‌ها وگریزش‌های خویش را بدان تنظیم کند.

**جهاد تبیین بر پیامبر(ص) و امامان معصوم(ع) و مومنان عالم و راسخ امری لازم است تا افزون بر روشنگری نسبت به بطون هفت یا هفتادگانه قرآن، امکان سوءاســـتفاده از متشابهات توسط دشمنان گرفته شود.**

واژه بیان از ریشه «بین و بان» به معنای جداسازی دو چیز از یکدیگر است. از همین رو، به چیزی که میان دو چیز قرار می‌گیـــرد، می‌گویند که این «بین» آن دو قرار گرفته و میان آنها فاصله‌انداخته است. همین جداسازی میان دو امر موجب می‌شود تا نوعی روشنگری تحقق یابد و مطالب و مسائل آمیخته نشـــوند و امکان تشخیص با تشخّص یافتن دو امر فراهم آید. بنابراین، وقتی می‌گویند: «بَانَ الامر؛ امری روشن شد» یعنی با جداسازی میان دو چیز این روشنایی انجام گرفته و تشخّص و تعیّن صورت پذیرفته است.

اصولا زمانی صداها به عنوان «بیان» مطرح می‌شود که به سبب جداسازی میان آنها امکان فهم و ادراک آن اصوات فراهم باشد. یکی از مهم‌ترین نعمت‌های بزرگ الهی به انسان، قدرت «بیان» است که خدا به انسان تعلیم و به عنوان ذاتیات انسانی قرار داده است؛ چنان‌که می‌فرماید: علمه البیان؛ به انسان بیان را تعلیم داد(الرحمن، آیه ۴)؛ زیرا صداها در انسان به گونه‌ای است که انسان می‌تواند حروف را به آسانی از طریق پرده‌های حنجره و زبان و لب و دندان‌ها ادا کرده و با جداسازی هر یک از حروف، سپس کلمات و جملات مطالب خویش را از طریق آنها بیان کند؛ در حالی که در غیر انسان چنین امکانی در این سطح عالی وجود ندارد.

### ضرورت تبیین‌گری امور بیّن و مُبین

کلمات عربی هر چند که در میان دیگر زبان‌ها از ظرفیت بسیار بالایی برخوردار است تا حقایق هستی در جامه واژگان عربی بیان شود، اما با این همه حقایق هستی از چنان ویژگی برخوردار است که در ظرف کلمات جایی نگیرد، حتی اگر آن کلمات از ظرفیت بسیار بالایی برخوردار باشد.

باید توجه داشت که برخی از حقایق حتی در همین زندگی مادی دنیوی از چنان سطح والایی برخوردار است که در وصف نیاید و انسان نتواند آن را توصیف کند؛ لذا می‌گویند که این امور جز به تجربه قابل درک و فهم نیست؛ زیرا بسیاری از معارف و علوم حضوری و شهودی که انسان آن را با قلب و جان خویش ادراک می‌کند، قابل توصیف نیســـت؛ لذا گفته‌اند: «تا نچشی ندانی»، حتی اگر این امر شـــهودی، «حلوای تن‌تنانی» باشد که یک شـــیرینی دست ساز انسان است؛ حال در نظر بگیرید که انســـان اموری را درک کند و بچشـــد که از ساحت خلقت انســـانی خارج باشد یا امری باشـــد که آن را در عوالم دیگری تجربه کرده باشد. از همین رو عارفان، ناتوان از توصیف دیده‌ها و شنیده‌های خویش در سیر و سلوک هستند و حتی تجربه گران زندگی هنگام مرگ و احتضار از توصیف دیده‌ها و شنیده‌های خویش ناتوان می‌شوند.

بنابراین، حقایق و واقعیت‌هایی در هســـتی وجود دارد که نه تنها در جامـــه واژگان در نیاید بلکه در توصیف نیاید و در وهم و خیال کسی نگنجد، مگر آنکه خود شخص تجربه کرده و چشـــیده باشد. این علوم و معارف عالی و متعالی که به علم حضوری و شهودی ادراک می‌شود، همچنان غیر قابل بیان و توصیف مانده و می‌ماند.

حقایقی که در قرآن بیان شده، بیشتر بلکه همه آنها از این جنس هستند؛ زیرا این حقایق از مقام «لدن» الهی است(نمل، آیـــه ۶؛ هود، آیه ۱؛ طه، آیه ۹۹)؛ بنابراین نمی‌توان چیزی را که مثلا در عرش اســـت در فرش کلمات در آورده و توصیف کرد. خـــدا در قرآن بارها این نکته را مورد تاکید و توجه قرار می‌دهـــد که حقایق قرآنی در مقام لدن الهی برای آنکه بتواند در قالـــب علم حصولی و جامـــه کلمات در آید با آنکه به زبان عربی مبین اســـت، ولی «نـــزول» و «تنزل» و «تنزیل» یافته است(آل عمران، آیات ۳ و ۴؛ بقره، آیه ۴؛ حجر، آیه ۹)؛ یعنی آن حقایق عالی و متعالی بسیار پایین آمده تا در جامه کلمات روشن عربی بیان شود. پس آنچه بیان می‌شود، همان «تنزل» و «نزول» حقایق است.

این نزول و تنزیل و تنزل موجب می‌شود تا حقیقت با همه روشـــنی خویش، تجلی و ظهور نیابد. البته زبانی عربی از این ظرفیت برخوردار است تا در قالب تمثل و تشبیه و مانند آنها به حقیقت کمک کند تا در ســـاختار تصریف و ضرب الامثال حقایق را به گونه‌ای روشن‌تر از دیگر زبان‌های رایج بیان کند. (کهف، آیه ۵۴)

**در جهاد تبیین قرآنی تلاش بر آن است تا روشنگری به گونه‌ای باشـــد که بصیرت‌افزا باشد و حقیقت برای مردم به گونه‌ای روشن در اختیار قرار گیرد که شک و شبهه‌ای در آن نباشد؛ حال هر کسی بخواهد مطابق آن عمل کند به نفع خویش عمل کرده و هر که برخلاف آن عمل کند به ضرر خودش عمل کرده و نمی‌توان مردم را زور و اجبار کرد تا بـــه حقیقت عمل کنند.**

با این همه حقایق قرآنی که در جامه واژگان عربی تنزل یافته، شـــرایطی را موجب می‌شود که نتوان به یک برداشت از واژه بســـنده کرد، بلکه باید از ظاهر پوســـته لفظ و واژه و کلمه گذشـــت، به باطن بلکه بطـــون آن راه یافت؛ زیرا اگر هستی دارای هفت مرتبه تنزل باشد، حقایق قرآنی هفت بار تنزل یافته است؛ اگر هفتاد مرتبه و درجه برای هستی قائل شـــویم، می‌بایست هفتاد تنزل را برای حقایق قرآنی متصور شـــد. این بدان معناســـت که قرآن با همه روشنی که دارد، همچنان به سبب بطون هفت یا هفتادگانه که بیانگر کثرت اســـت، در شرایطی خاصی است که نیازمند تبیین است. از همین رو خدا در قـــرآن می‌فرماید این قرآنکه خود «بیان» بلکـــه «تبیان» هر چیز مورد نیاز انســـان در زندگی دنیوی اســـت، همچنان نیازمند «تبیین» پیامبر است: و انزلنا الیک الذکر لتبین للناس ما نزل الیهم و لعلهم یتفکرون؛ و قرآن را به عنوان ذکر بر تو فرستادیم برای آنکه برای مردم آنچه به ســـوی ایشان نازل شده را بیان کنی شاید مردم در آن تفکر کنند.(نحـــل، آیه ۴۴) و نیز می‌فرماید: ما این کتاب را بر تو نازل نکردیم مگر بـــرای اینکه حقایقی را که در آن اختلاف کرده‌اند برای آنان تبیین کنی و برای مردمی که ایمان دارند مایه هدایت و رحمت باشد.(نحل، آیه ۶۴)

بنابراین، از نظر قرآن، یکی از اسباب و علل نیاز قرآن بیّن و مبین و تبیان کل شی، برای تبیین، تنزلات حقایق «لدنی» در جامـــه زبان عربی و وجود بطون برای قرآن اســـت؛ اما این تنها عامل نیســـت، بلکه علل و عوامل دیگری نیز دخالت دارد تا «تبیین»، نیاز ضروری قرآن باشد.

از جمله این علل و عوامل دیگر می‌توان به وجود متشابهات در قرآن اشـــاره کرد؛ زیرا چنان‌که گفته شـــد، خدا برای آنکه حقیقت عالی و متعالی را در قالب واژگان عربی تنزل بخشـــد، از ظرفیت‌های زبان عربی بهره گرفته است؛ اما همین استفاده از ظرفیت زبانی موجب می‌شود تا امکان آمیختگی، فراهم شده و شـــرایط فتنه‌انگیزی و سوءاستفاده برای بیماردلان، کافران، منافقان و مشرکان به وجود آید. خدا در قرآن بیان می‌کند که وجود متشابهات که لازمه تنزلات حقایق است، موجب می‌شود تا چنین شرایطی برای سوءاستفاده ایجاد شود؛ اما باید توجه داشـــت که در کنار وجود متشـــابهات، محکماتی است که به عنوان «ام الکتاب» عمل می‌کند و می‌توان با ارجاع متشابهات به این محکمات، متشـــابهات را به محکمات تبدیل کرد. البته این تنها زمانی است که کسانی به عنوان «راسخون فی العلم» این تبیین‌گری را داشـــته باشند و متشابهات را به محکمات باز گردانند تا فتنه گران دنبال فتنه نروند.(آل عمران، آیه ۷)

از نظر آموزه‌های قرآنی و تفاســـیر روایی، این راسخون فی العلم همان پیامبر(ص) و امامان معصوم(ع) هستند. کسانی که در مکتب ایشان تربیت یافته و از نظر معرفت عرفانی و سیر و سلوک تحت تعلیم معصومان(ع) رشد کرده و به نورانیت در قلوب دست یافته‌اند، آنان نیز می‌توانند در مقام تبیین و روشنگری قرار گیرند.

اما این بدان معنا نیست که دیگران در جهاد تبیین قرآنی مشـــارکت نداشته باشند، بلکه هر کسی در سطحی از سطوح هفت یا هفتادگانه می‌تواند فروع را به اصول و متشـــابه را به محکم ارجاع داده و به تبیین‌گری اقدام کند.

از آنچه بیان شـــد دانســـته می‌شـــود که جهاد تبیین بر پیامبر(ص) و امامان معصوم(ع) و مومنان عالم و راسخ امری لازم اســـت تا افزون بر روشنگری نســـبت به بطون هفت یا هفتادگانه، امکان سوءاســـتفاده از متشابهات توسط دشمنان گرفته شود.

### بیان بصیرت‌بخش در جهاد تبیین

چنان‌که در آیه ۶۴ ســـوره نحل بیان شده، برخی از مردم در حقایقی که در نزد آنان است، اختلاف می‌کنند. این اختلاف در بیشـــتر موارد از روی جهل است، ولی هستند کسانی که به ســـبب «بغی»،از روی علم و یقین در این حقایق اختلاف می‌کنند و مطالب را به گونه‌ای بیان می‌کنند که مردم در شک و شـــبهه قرار گیرند و نتوانند انتخاب صحیحی داشته باشند. (بقره، آیات ۸۹ و ۹۰ و ۲۱۳؛ آل عمران، آیه ۱۹؛ شوری، آیه ۱۴؛ جاثیه، آیه ۱۷)

در حقیقت بیماردلان از کافران و منافقان بر آن هســـتند تا حقایق را کتمان کنند و برای اهداف دنیوی و مادی خویش از ایجاد اختلاف و شـــبهه افکنی و فتنه‌گری بهره برند. اینان گروهی اهل انحراف هستند که هر جا شبهه و فتنه‌ای باشد به سوی آن گرایش می‌یابند و از حقیقت ناب و خالص و محکمات اجتناب می‌کنند.(آل عمران، آیه ۷)

با این همه مومنان به عنوان جهاد کبیر علمی (فرقان، آیه ۵۲) وظیفه و مســـئولیت دارند که به جهاد تبیین اقدام کرده و حقایق را به گونه‌ای بیان کنند که دشـــمن نتواند اختلاف و فتنه‌گری کند.

پیامبر(ص) ماموریت داشت تا در مقام تبیین‌گری به گونه‌ای عمل کند که مردم به بصیرت برسند و دلهایشان به حقایق آشنا شوند و کسی مدعی نشود که من به حقیقت، معرفت و بصیرت نداشته‌ام. از این روست که پیامبران انواع معجزات را داشته‌اند که همه آنها بصائر بود؛ یعنی موجب بصیرت و یقین قلبی می‌شود به طوری که هیچ‌گونه شـــبهه و شکی در آن راه نیابد.(قصص، آیه ۴۳) با این همه کسانی که دشمن اسلام و حقیقت هستند با همه یقین و بصیرت به ســـبب طغیان و علو و برتری‌خواهی حاضر نیستند تا به آن یقین بصیرتی خویش عمل کرده و آن را عالمانه و عامدانه انکار می‌کنند.(نمل، آیه ۱۴)

خدا به مردم می‌فرماید که دلایل بصیرت‌آفرین الهی در انواع معجزات کلامی و غیر کلامی برای مردم داده شده است تا بدان پرورش یافته و در مســـیر هدایت گام بردارند، اما هر کســـی که آن بصیرت را ببیند و به کار گیرد موجبات رشـــد نفســـانی خویش را فراهم آورده و هر کسی به عمد چشم دل بر آن بندد و آن را نبیند، به ضرر خودش و نفس خویش عمل کرده است: قد جاء کم بصائر من ربکم فمن ابصر فلنفسه و من عمی فعلیها و ما انا علیکم بحفیظ؛ آیات الهی و کتب آسمانی که سبب بصیرت شماســـت البته از طرف پروردگارتان آمد، پس هر کس بصیرت یافت خود به ســـعادت رسید و هر کس که کور بماند خود در زیان افتاد، و من نگهبان شـــما نیستم. (انعام، آیه ۱۰۴)

**پیامبر(ص) مأموریت داشـــت تـــا در مقام تبیین‌گـــری به گونه‌ای عمل کند که مـــردم به بصیرت برســـند و دل‌هایشـــان به حقایق آشنا شـــوند و کســـی مدعی نشـــود که من به حقیقت، معرفت و بصیرت نداشـــته‌ام. از این روســـت که پیامبران انـــواع معجزات را داشـــته‌اند که همه آنهـــا بصائر بود؛ یعنی موجـــب بصیرت و یقین قلبی می‌شود به طوری که هیچ‌گونه شـــبهه و شکی در آن راه نیابد.**

پس در جهاد تبیین قرآنی تلاش بر آن است تا روشنگری به گونه‌ای باشـــد که بصیرت‌افزا باشد و حقیقت برای مردم به گونه‌ای روشن در اختیار قرار گیرد که شک و شبهه‌ای در آن نباشـــد؛ حال هر کســـی بخواهد مطابق آن عمل کند به نفع خویـــش عمل کرده و هر که برخـــلاف آن عمل کند به ضرر خـــودش عمل کرده و نمی‌توان مردم را زور و اجبار کرد تا به حقیقت عمل کنند؛ زیـــرا هیچ اکراه و اجباری در هیچ امری حتی دین نیست و هر که خواهد به انتخاب خویش سعادت یا شقاوت ابدی را می‌تواند برگزیند.

## چراغ راه

### ویژگی‌های عالم دنیا و آخرت

**قال الامام علی(ع): «ان‌الیوم عمل و لاحساب و غدا حساب و لا عمل».**

امام علی(ع) فرمود: امروز روز عمل و کار اســـت و روز حســـاب نیست، ولی فردا روز حساب (کار و عمل) است و جای عمل نیست.[1]

۱- نهج‌البلاغه- حکمت ۴۲

## حکایت خوبان

### ملکات نفسانی، همراه همیشگی انسان

«قیس» خدمت پیامبر اکرم(ص) رســـید و حضرت مواعظی را به او فرمود: ای قیس! با عزت ذلت اســـت. با حیات مرگ است و با دنیا آخرت است. برای هر چیزی حسابگری است. برای هر چیزی نگهبانی اســـت. برای هر مدتی حســـاب و کتابی است و حتما برای تو قرین و همراهی وجود دارد که با تو دفن می‌شود و او زنده است و تو با او دفن می‌شوی و او هم با تو دفن می‌شود. تو از نظر پیکره و جسم مرده‌ای، اما او زنده اســـت. اگر آن قرین و مونس بزرگوار باشـــد، تو را بزرگوار می‌کند و اگر پســـت باشد، تو را پست و خوار و ذلیل خواهد کرد. آن قرین تو محشور نمی‌شود مگر با تو، تو هم محشور نمی‌شوی مگر با او. در قیامت از تو پرسش نمی‌شود مگر از آن رفیقت. ای قیس! پس این قرین خودت را فقط صالح قرار بده! اگر صالح بود تو با او مانوس می‌شوی، اما اگر فاسد بود، تو فقط از او وحشت داری! (بنابراین) آن‌که با تو به دنیا می‌آید عمل تو است![1]

۱- بحارالانوار، ج ۷۴، ص ۱۱۱

## پرسش و پاسخ

### چگونگی نقش‌پذیری روح انسان

**پرسش:**

**روح انسان که در ابتدای خلقت هیچ گونه نقشی ندارد، چگونه نقش‌های متعددی می‌تواند‌در آن شکل بگیرد،و چه عواملی در این رابطه تأثیرگذار است؟**

**پاسخ:**

#### تعریف خلق و ملکه

اخلاق جمع خلق،و خلق به معنای خو و طبع است. خلق که خو و طبع اســـت،یعنی آن حالت دیرگذری که برای روح انســـان حاصل می‌گردد. این حالت موجب می‌شود که انسان، در رابطه با آن حالت به آسانی و بدون نیاز به تنظیم مقدمات فکری،عملی را انجام دهد که از آن به «ملکه» تعبیر می‌شود.

#### حالات روح انسان

**۱- حالت زودگذر:** به حالتی گفته می‌شود که یک تأثیر موقت و مقطعی توسط محرکهای محیط اجتماعی در روح انسان به وجود می‌آید، که اگر او روی آن حالـــت روحـــی کار نکند، و بقا و دوام آن را تضمین نکند، آن حالت روحی از بین می‌رود. لذا گفته‌اند: حالات روحی زودگذر و سریع‌الزوال است و باید با ممارست عملی و کار مستمر روی آن، بقا و دوام آن را در روح تثبیت و تبدیل به حالت دیرگذر یا ملکه کرد.

**۲- حالت دیرگذر:** این حالت بطیء‌الزوال و دیرگذر است که از آن به ملکه تعبیر می‌کنند. ملکات نفسانی یعنی همان حالات روحی انسان که دیرگذر اســـت و در روح انســـان بقا و دوام دارد. خلق و خو و طبع را نیز همین طور معرفی می‌کنند و می‌گویند: آن حالت دیرگذری برای روح است که اقتضای این حالت، این است که عمل انسان به آسانی و بدون اینکه احتیاج به فکری داشـــته باشد،از او صادر می‌شود (جامع‌السعادات، ج ۱، ص ۵۵) ما در رابطه با نقش‌پذیری روح به دنبال همین حالات دیرگذر یا ملکات نفسانی هستیم، که بقا و دوام دارد، و تحت عنوان اخلاق از آنها نام می‌بریم.

#### اخلاق فضیله و رذیله

این ملکات نفسانی به دو گونه فضایل و رذایل تقسیم می‌شوند. آن کسی که حالت روحی و ملکاتش رذیلانه باشد، از او به عنوان انسان شقی نام می‌برند، و آن کســـی که حالت روحی و ملکاتش خیر و فضیلت باشـــد، از او به عنوان انسان سعید تعبیر می‌کنند.

#### ابتدای آفرینش روح

روح انسان در ابتدای آفرینش، مثل صفحه‌ای بدون نقش است، که هیچ صفت فضیله یا رذیله‌ای روی آن نقش نبسته، اما برای اکتساب و نقش‌پذیری این صفات قابلیت دارد.

#### علل و اسباب نقش‌پذیری روح

در اینجا این بحث مطرح می‌شود که چه علل و اسباب و عواملی موجبات شکل‌گیری نقوش مختلف در روح و فضایل و رذایل در انسان می‌شود؟ علمای اخلاق دو عامل پندار و گفتار و کردار و تکرار عمل را در ایجاد ملکات نفسانی مطرح کرده‌اند:

**۱- پندار و گفتار و کردار**

مجموعه افکار، گفتار و کردار انســـان اهمیت و نقش بســـزایی در هویت بخشی و شکل‌دهی به روح انسان دارد که وجه تمایز او را از سایر موجودات نشـــان می‌دهد. به بیان دیگر این منظومه است که بنا به نوع و چگونگی آن نقش تعیین کننده‌ای در نقوش و رنگهای مختلفی که در روح به وجود می‌آورد دارند و انســـان‌ها را از یکدیگر متمایز کرده، و سبک‌های زندگی متفاوتی را بـــه ارمغان می‌آورند. به طور کلی این منظومه افکار،گفتار و کردار در دو نوع فضایل و رذایل قابل تقســـیم اســـت، و روح انسان این قابلیت را دارد که هم صبغه فضایل را به خود بگیرد و از افق حیوانیت به مراحل عالیه کمالات الهی و انســـانی برسد و هم صبغه رذایل را و در مسیر انحطاط و قهقرا گام بردارد! مهم این است که انسان کدام رنگ و سبک زندگی را انتخاب کند.

**۲- تأثیرتکرار در نقش‌پذیری روح**

رنگها و نقش‌هایی که در روح انسان شکل می‌گیرد،لازمه‌اش تکرار عمل اســـت. یعنی انسان عمل‌ساز و عمل انسان‌ساز است. هم فضایل و هم رذایل اخلاقی زمانی تبدیل به ملکات نفسانی و حالات دیرگذر در روح انسان می‌شوند که تکرار عمل در آن باشـــد. به بیان دیگر چه فضایل و چه رذایل اگر تکرار عمل در آنها نباشد، حالات دیرگذر در روح انسان به وجود نمی‌آورند، و حالات زودگذر را شکل می‌دهند، که در نهایت تبدیل به خلق و خو و ملکات نفسانی نمی‌شوند. لذا در روز قیامت پاداش و کیفر حالات دیرگذر و ملکات نفسانی را به هر کسی می‌دهند، و تجسم اعمال انسان‌ها در واقع براساس همین ملکات نفســـانی خواهد بود. اما ســـبب پیدایش خلق و خو و ملکات نفسانی از نظر برخی علمای اخلاق سه چیز است: ۱- مزاج طبیعی ۲- عادت ۳- تربیت.

## سلوک عارفانه

### تناسب اعمال با مقتضیات عوالم

جسم انسان در این عالم، از یک سنخ از اعمال لذت برده، و از یک سنخ دیگر ناراحت می‌شود. طاعات، عبادات و مصائبی را که انسان در راه اطاعت خداوند در این عالم متحمل می‌شـــود، ناراحتی دارند، اما وقتی اثرات آنها در عالم دیگر جلوه می‌کند، جلوه آنها درست عکس است. انسان از عملی که در رابطه با جسم او بود و از آن لذت می‌برد، در آنجا احساس درد می‌کند، و از آن عملی که جسم از آن ناراحتی می‌کشید، در آنجا لذت می‌برد.[1]

۱- اخلاق ربانی، آیت‌الله شیخ مجتبی تهرانی(ره)، ج ۱، ص ۷۶

# نماز عاشقانه و آثار آن

■ مهدی اسدخانی

**نماز یکی از مهم‌ترین و کامل ترین و زیباترین شیوه نیایش وپرستش خداوند است. هر امت و شریعتی درپرستش و نیایش خویش، بخشی از مجموعه نماز را برگزیده و بر آن اهتمام می‌ورزد. برخی به اذکار و اوراد آن توجه یافته و بدان مشغول شده‌اند، برخی دیگر، به رکوع آن دل بسته و گروهی به سجودش گرایش یافته‌اند. جماعتی قنوت را خوش داشته و بعضی به جلوس نگریسته‌اند. تنها دین اسلام است که همه این اجزای پرســـتش و نیایش را در یک عنوان نماز و صلات جمع کرده و آن را وسیله‌پرستش و استعانت قرار داده است. از این رو می توان گفت که نماز، کامل ترین، زیباترین و اساسی ترین شیوه‌پرستش و نیایش است.**

**در آموزه‌های قرآن، نماز از جایگاه بسیار بلند و رفیعی برخوردار است. می توان نماز را عبادتی خالص برای خدا دانست که مهم‌ترین دستاویز بشر برای رهایی از دوزخ‌های متعدد و متنوع نفسانی و شیطانی، اساســـی ترین ابزار پرش تا اوج الوهیت، آسان ترین وسیله توســـل، زیباترین شیوه نیایش، کامل ترین جلوه‌پرستش، موثر ترین راه دستیابی به آرامش و بهترین نوع عبودیت و عبادت و بندگی است.**

**نویسنده در این مطلب گوشه‌ای از آثار کمالی را بیان کرده است.**

### لقای الهی در نماز

نماز از ارکان اسلام شـــناخته می‌شود. این شیوه و ســـبک عبادت وپرستش و نیایش خداوندی، مرز میان اسلام و کفر را نشان می‌دهد. آن را ستون دین دانسته‌اند و صدها صفت کمالی و نقش و آثار برای آن بیان شـــده است. روزانه در پنج وقت می‌بایست به دامن نماز توسل و تمسک جست تا از آثار مخرب زمان در امان ماند.

هر کســـی راه کمال می‌جوید، باید به نماز توســـل جویـــد و هر که آرامش می‌خواهد، به نماز پناه برد. نماز پرستشی اســـت که همه وجود آدم را به کار می‌گیرد؛ دست و زبان و دل همه مشغول می‌شوند تا بندگی کنند. از این روست که کامل‌ترین و آسان‌ترین و زیباترین شیوه و سبک‌پرستش دانسته شده است.

بندگی چیزی جز خشوع و خضوع در برابر خداوند یکتا و یگانه نیست. هر کسی تذلل و تبتل در برابر خداوند را می‌خواهد تجربه کند،(مزمل، آیه ۸) می‌بایست به نماز بیاویـــزد و هر که پرواز تا اوج لقای الهی می‌خواهد، باید به ریســـمان نماز چنگ زند. خداوند در آیات ۴۵ و ۴۶ سوره بقره، خشوع را نشانه کسانی می‌داند که گمان لقای الهی دارند و برای تحقق این خشوع به دامن نماز و صبر می‌آویزند تا با این دو وســـیله بر آسمان معنویت عروج کرده و به لقای الهی نائل شوند.

پیامبـــر(ص) در ســـیر صعودی و رجعـــت به مبدا آغازیـــن حرکت خویش، به نماز بـــه عنوان اصلی‌ترین ابزار می‌نگریســـت و همه شب یا بیشـــتر آن را به نماز می‌ایســـتاد(مزمل، آیه ۲۰ و آیات دیگر قرآن) تا بر بال آن نشیند و به معراج برود.

### نماز عاشقانه

نماز کاربردهای گوناگونی دارد؛ چرا که هر کســـی به دامن نمـــاز به انگیزه‌ای می‌آویزد. البته از نظر قرآن، استعانت‌جویی از نماز برای دستیابی به آرامش، حوائج روزانه و دفع مشکلات، جلب منفعت و مانند آن، منافاتی با خلوص ندارد؛ چرا که استعانت‌جویی از نماز، در حقیقت

**هرگز دیده یا شنیده‌اید که عاشق، معشوق را تامین نکند و اســـباب رنجش خاطر او شود. خداوند خود را عاشق معرفی می‌کند و می‌گوید که پیـــش از آنکه محبوب و معشوق، عشـــق‌ورزی کند، این خداوند است که عشـــق‌ورزی می‌کند و بنده را محبوب و معشوق خویش قرار می‌دهد.**

استعانت‌جویی از خداوند و عبودیت اوست که در آیه ۵ سوره حمد بیان شده اســـت. البته خداوند به صراحت در آیه ۴۵ سوره بقره خواستار استعانت‌جویی از خدا از طریق نماز و صبر شده است که برخی از روایات تفسیری مصداق ظاهر صبر را روزه دانسته است. براساس روایات انســـان باید همه چیزش را از خداوند بخواهد. این همه چیز از نمک تا غذای جســـم و جان و عاقبت به خیری و لقای الهی را شامل می‌شود. بنابراین، استعانت‌جویی از نماز عین خلوص اســـت؛ چرا کـــه از غیر بریدن و به خدا پیوســـتن و از او یاری جستن است. این همان فرار به سوی خداســـت که در عمل خودنمایی می‌کند و به نمایش گذاشته می‌شود.

با این همه، انســـان بلند همت آن است که خداوند را به عشـــق و حب بخواهد؛ چرا که وقتی انسان خداوند را به عشـــق و حب بخواهد و بخواند و محبوب خداوند شـــود، هرگز عاشق و محب، محبوبش را رها نمی‌کند و بهتریـــن امکانات را در اختیار او می‌گذارد و آســـایش و آرامش او را به اســـباب گوناگـــون فراهم می‌آورد و او را شاد و خشنود می‌سازد.

خوش سروده اســـت لسان‌الغیب حافظ شیرازی در تفسیر انفسی خویش:

تو بندگی چو گدایان به شرط مزد مکن

که خواجه خود شیوه بنده‌پروری داند

هرگز دیده یا شنیده‌اید که عاشق، معشوق را تامین نکند و اسباب رنجش خاطر او شود. خداوند خود را عاشق معرفی می‌کنـــد و می‌گوید که پیش از آنکه محبوب و معشوق، عشق‌ورزی کند، این خداوند است که عشق‌ورزی می‌کند و بنده را محبوب و معشوق خویش قرار می‌دهد. به این معنا که این عشق دو سویه است و هر عاشقی خود معشـــوق و هر محبوبی خود محب است. خداوند در آیه ۴۵ سوره مائده می‌فرماید: یحبهم و یحبونه؛ یعنی نخست خداوند آنان را دوســـت می‌دارد و سپس آنان خداوند را دوست می‌دارند. این بدان معناست که خداوند در عشق بازی خود پیشتاز اســـت. پس معشوق نباید دل نگران باشد و به خاطر مزد عشق‌ورزی کند.

نماز عاشقانه انســـان، خداوند عاشق را به سر وجد آورد و همـــه چیز را به او عنایـــت می‌کند. این خلوص درجه نهایی است که فراتر از آن نیست. خداوند را برای خداوندی‌اش پرستش کردن و نماز به عشق او خواندن، درهای همه هستی را به روی انسان باز می‌کند؛ چرا که عاشق همه چیزش را به پای معشوق می‌ریزد. این‌گونه اســـت که خداوند محبوب و حبیب خویش محمد(ص) را در اسرایی شـــبانه به کمون ذات خویش راه می‌دهد کـــه هیچ موجودی پیش از آن راه نیافته بود و در مقام تدلی و قاب قوسین او ادنی(نجم، آیات ۸ و ۹) با او نرد عشق می‌بازد و به اسرار کمون آگاه می‌سازد که یکی از آنها غیب‌الغیوب و قرآن و قدر هستی است.

**هر کســـی راه کمال می‌جوید، باید به نماز توسل جوید و هر که آرامش می‌خواهد، به نماز پناه برد. نماز پرستشی است که همه وجود آدم را به کار می‌گیرد؛ دست و زبان و دل همه مشغول می‌شوند تا بندگی کنند. از این روست که کامل‌ترین و آسان‌ترین و زیباترین شیوه و سبک‌پرستش دانسته شده است.**

خداوند در آیات بســـیار از عبادت و نماز عاشـــقانه پیامبر(ص) بسیار سخن گفته است. از جمله می‌توان به آیات ۷۹ سوره اسراء، ۲۰ سوره مزمل، ۱۶۲ سوره انعام و ۱۱ و ۱۴ سوره زمر و مانند آن اشاره کرد.

### آثار اقامه نماز

خداونـــد در آیاتی به آثار و برکات اقامه نماز اشـــاره می‌کند. البته تبیین همه آنها در این مطلب امکان‌پذیر نیســـت، ولی با توجه به موضـــوع بحث به برخی از آنها افزون بر آنچه گفته شد، اشاراتی می‌شود.

مومن می‌بایست همانند پیامبر(ص) اهل اقامه نماز باشد. خداوند بارها پیامبرش را به اقامه نماز فرمان می‌دهد(هود، آیه ۱۱۴ و اسراء، آیات ۷۸ و ۷۹ و عنکبوت، آیه ۴۵).

تأکید قرآن بر نماز از آن روســـت که نماز چنان‌که گفته شـــد، معراج مومن است. از آیات ۲ و ۵ و ۶ سوره مزمل بر می‌آید که اقامه نماز زمینه دریافت معارف بلند و ســـنگین را فراهم می‌آورد و مشکلات علمی و ادراکی را برطرف می‌سازد.

در سیره بزرگانی مثل ابن سینا و ملاصدرا آمده است که وقتی به یک معضل علمی می‌رسیدند، بعد از وضو دو رکعت نماز می‌خواندند و با توســـل به معصومین از خداوند می‌خواستند راه‌حل مشکل را به آنها بنمایاند. صدرالدین شیرازی معروف به ملاصدرا فیلسوف بزرگ اسلام و بنیانگذار حکمت متعالیه در حاشیه کتاب مهم اســـفار اربعه که آن را در روســـتای کهک قم به رشته تحریر درآورده می‌نویســـد: وقتی شبهه‌ای برایم پیش می‌آمـــد، کنار قبر حضرت معصومـــه در قم می‌آمدم، دو رکعت نماز خوانده و از آن بانو اســـتمداد می‌کردم و شبهه فلسفی من حل می‌شد.(فوائد الرضویه، شیخ عباس قمی، ص ۳۷۹)

بنابراین، برای حل مشـــکلات از جمله مشـــکلات علمی و نیز دریافت معارف بلند و ســـنگین، توســـل به نماز راهکاری اســـت که خداوند در آیاتی از جمله آیات پیش گفته به آن اشـــاره کرده است؛ چرا که خداوند به پیامبر(ص) می‌فرماید که بیشتر شب را به تهجد و اقامه نماز مشـــغول باش تا قول ثقل(قرآن) را بر تو القا کنیم. بنابراین دریافت معارف سنگین و فهم مطالب علمی با بیداری شـــب و اقامه نماز ارتباط تنگاتنگی دارد که در این آیات به آن توجه داده شده است.

از دیگـــر آثاری کـــه برای نماز می‌توان بر شـــمرد، دستیابی به مقام شفاعت است که در آیه ۷۹ سو